

در حال حاضر تنظیم خانواده، جزو بهداشت باروری و بهداشت باروری، از مفاهیم حقوق بشری محسوب می شود. معمولاً ایجاد جنبه حقوق بشری برای انگاره ای خاص، آن را به یک دغدغه جهانی و ملی تبدیل می کند. در سال های اخیر بحث کنترل جمعیت از طریق «تنظیم خانواده»، اهمیت ویژه ای یافته است از سال 1355 تا 1375 جمعیت ایران به دو برابر افزایش یافت. طی دهه 60 تا اوایل دهه 70 جمعیت ایران سیر صعودی به صورت جهشی را طی کرد. در سال 1375 جمعیت ایران حدود 60 میلیون نفر گزارش شد. از نظر جمعیت شناسان 20 سال گذشته دوره انفجار جمعیت جوان در کشور است. [1] با این پیش بینی که دهه 80 دهه ی زناشویی و باروری این جوانان خواهد بود، دولتمردان به طور به جدی سیاست های کنترل جمعیت روی آورده اند. مشکلات فراروی کشور در بخش آموزش، بهداشت و مسکن که خود جزو موانع مهم توسعه به حساب می آیند، واقعیاتی هستند که در هر برهه ای از زمان نمی توان از کنارشان به راحتی گذشت. در عین حال به نظر می رسد که اکنون «تنظیم خانواده» به یک ارزش فرهنگی بدون رقیب بدل شده و هرگونه گفتگو راجع به آن، یک تابو تلقی می شود در خلال سال 1375 مباحثات متعددی درباره ی سیاست های کنترل جمعیت درگرفت که از آن میان اشاره به نکته ذیل خالی از لطف نیست: عده ای معتقد بودند که توسعه یا کنترل جمعیت ذاتاً یک مسئله اسلامی یا غیر اسلامی نیست. جمعیت یک نمود عینی است که لوازم خود را دارد و در هر برهه ای از زمان، باید با کارشناسی های به موقع و علمی دانست که آیا کثرت جمعیت یا قلت آن به سود خانواده ها، اجتماع، امت اسلامی و اقتدار ملی است یا خیر؟ در هر زمانی که کارشناسی های عمیق و علمی به یک نتیجه قاطع در این باره رسیدند می توان مطابق آن و در آن زمان سیاست های کنترل یا توسعه جمعیت را دنبال کرد. [2] اما به نظر می رسد که در حال حاضر تلقی جامعه ی از کارشناسی این است که اصولاً کنترل جمعیت یک ارزش مطلق است و تحت هیچ شرایطی نباید از افزایش جمعیت یا محدود ساختن سیاست های «تنظیم خانواده» سخن گفت؟ به هر حال این موضوع با توجه به تأثیرات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی گسترده اش از جمله موضوعاتی است که باید به صورتی سیال و دایمی مورد بحث اندیشمندان قرار بگیرد و کاملاً روزآمد شود. باتوجه به آنکه «تنظیم خانواده» و کنترل جمعیت با اقبال عمومی مواجه و در طی سال های اخیر دلایل زیادی بر صحت سیاست های مربوط به آن اقامه شده است، ما در این نوشتار به توضیح جنبه های دیگر این بحث خواهیم پرداخت.

1- چپستی و چرایی سیاست های کنترل جمعیت

واژه های تنظیم خانواده، بهداشت باروری و کنترل جمعیت، هرکدام علاوه بر اشتراکاتی که دارند به مبانی یا اهداف معین و متمایزی اشاره می کنند. تنظیم خانواده به دستورالعمل هایی اطلاق می شود که طی آن ها بارداری زنان، کنترل و فاصله گذاری می شود و در نتیجه تعداد جمعیت خانواده کاهش می یابد. آگاهی و مسئولیت پذیری زوجین در این تعریف دخالت جدی دارد [3]. این دستورالعمل ها گاهی جنبه حکومتی پیدا می

کند و به یک برنامه تبدیل می شود. در این صورت به عنوان یکی از سیاست های دولت ها شناخته می شود. بهداشت باروری نیز در کاربرد وسیع و جهانی اش به سلسله رفتارهایی اشاره دارد که هدف اصلی شان ایمن سازی روابط جنسی است. از آنجا که روابط می تواند به بارداری منتهی گردد، این دستورات و رفتارها بهداشت باروری نامیده شده اند. پس بهداشت باروری باروری، قبل و بعد از آن را نیز شامل می شود. از آن میان واژه کنترل جمعیت، واژه ای جمعیت شناختی است. صرف نظر از تاریخچه ی طولی که برای نظریات جمعیت شناختی از دوره ی ماقبل فلسفه و دوره شکوفایی آن در یونان و آتن، نقل می کنند، [4] بسیاری از جمعیت شناسان، دیدگاه های جامعه شناختی مبتنی بر کنترل جمعیت را به توماس مالتوس (1766 م) نسبت می دهند. وی اولین کتابش را در 1798 در موضوع عدم تعادل بین جمعیت و وسایل معیشت، به چاپ رساند. [5] نظریه ی وی که به شدت مخالف افزایش جمعیت محسوب می شد از یکسو دارای زمینه های اجتماعی، نظیر فقر و هراس از کاهش منابع مورد نیاز بشر بود و از سوی دیگر بین افزایش جمعیت و عوامل طبیعی مثل میل جنسی، ازدواج و رابطه زناشویی، ارتباط برقرار می کرد. بنابراین مالتوس با راه حل های اجتماعی ای نظیر کمک به فقرا و برنامه های گسترش خانه سازی و تأمین مسکن به ویژه برای طبقات کم درآمد، مخالف بود؛ زیرا معتقد بود که راهبرد های مزبور جوانان را به ازدواج ترغیب و فقرا را وادار به زادخواهی هرچه بیشتر می کند. همان طور که راه حل اساسی خود وی برای حل بحران، تشویق و ترغیب جوانان به ازدواج در سنین بالا، خودداری هرچه بیشتر از برقراری ارتباط جنسی چه قبل و چه بعد از ازدواج یا خودداری از بچه دار شدن بود. چنانچه ملاحظه می شود؛ راهبرد وی اصولاً ماهیتی اخلاقی و توصیه ای داشت. [6]

در مقابل البته همواره کسانی هم بودند که از رشد جمعیت طرفداری کرده و آن را شرط اول توسعه می دانستند. عوامل موثر بر کاهش یا افزایش جمعیت

عوامل متعددی بر کاهش یا افزایش جمعیت تأثیر دارند، عواملی نظیر: درصد جوانی یا پیری جمعیت، مرگ و میر به خصوص مرگ و میر کودکان، استانداردهای فرهنگی پدران و مادران، جنگ ها و مناقشات، آگاهی دادن به جامعه و معیارهای مهم جمعیت شناختی در هر دوره - رفتار دموگرافیک- آثار یا لوازم بسیار گسترده مدرنیته و تمام ساختارهای مرتبط با آن، تحولات فراوانی که درباره زندگی زنان رخ داده است، سن ازدواج، مسایل اقتصادی و معیشتی و مواردی دیگر.

علی رغم تنوع عوامل فوق، در کشور ما تحقیق جامع و بایسته ای راجع به اولویت های مورد نظر سیاستگذاران و برنامه ریزان طرح های مرتبط با کنترل جمعیت، صورت نگرفته است. به طور مثال عده ای می کوشند که این مبحث را با تحول در زندگی زنان پیوند دهند و از ظرفیت مباحث و مسایل زنان به سود کنترل جمعیت استفاده کنند. بنابراین معتقدند که هدف از این مباحث «بالا بردن موقعیت اجتماعی زنان و مشارکت دادن بیشتر آنان در امور اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور است.» [7] بر اساس این اعتقاد، برنامه های کنترل جمعیت راهبردی برای تشویق زنان جهت حضور در عرصه های اجتماعی است. در حالی که بررسی تاریخی نشان می دهد بین مشارکت زنان و کنترل جمعیت رابطه ای دو سویه برقرار است. در برهه ای از زمان پیدایش اندیشه مشارکت اجتماعی- اقتصادی زنان آنان و جامعه را متوجه مسئله کنترل بارداری کرد، چنانکه گاهی جنبه های روانی موضوع تقویت می شود. مراد از جنبه های روانی ایجاد جریانی است که با دلهره و هراس نسبت به آینده از کمبود منابع طبیعی به خصوص منابع غذایی خبر می دهد. ایجاد جوی هراسناک برای بشر، عامل مهمی است که او را به فکر راه حل های بازدارنده بیندازد. جمعیت شناسان با پیوند با روان شناسی توانستند جنبه های روانی

کافی را برای تغییر طرز تفکر مردم به وجود آورند.

بنابراین علی رغم آنکه در حال حاضر در سطوح مختلف مدیریتی کشور، ضرورت کنترل جمعیت و تنظیم خانواده بدیهی تلقی شده است، جای بحث و گفتگوی علمی قابل توجهی در این باره وجود دارد.

هدف از این نوشتار نفی یا اثبات ضرورت فعلی و مقطعی برنامه های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده نیست؛ بلکه ایجاد پرسش های نوین در این باره و شفاف سازی ابعاد مختلف بحث مزبور است.

اولین نکته ی قابل تأکید آن است که پیش بینی های جمعیت شناختی، مبنای مهم جهت گیری برنامه ریزی های توسعه اقتصادی و اجتماعی است. دائماً اجزای این پیش بینی ها مورد استفاده ی سازمان های دولتی و غیردولتی قرار می گیرد. [8] پس نمی توان نسبت به تلاش هایی که در این شاخه علمی صورت می گیرد، بی تفاوت بود.

منابع قابل توجهی در این رشته علمی، حاوی سیر تحول جمعیت در غرب هستند. تحولی که خود متأثر از دامنه وسیع تحولات چهار قرن اخیر کشورهای اروپایی و آمریکایی است. در این منابع دلایلی که کاهش یا افزایش جمعیت را توجیه می کنند و عواملی که بر پدیده مزبور اثر می گذارد، ذکر شده و برخی نویسندگان داخلی مایل اند ثابت نمایند که همان دلایل و عوامل در فضای داخلی کشور نیز وجود دارد. غافل از آنکه اجرای کامل برنامه های مربوط به کنترل جمعیت، آن گونه که در غرب مطرح است، مستلزم تن دادن به تمام پیامدهای آن نیز هست. دومین مسئله ای که توجه به آن ضرورت دارد، عبارت است از اینکه در اغلب متون مربوط به مباحث کنترل جمعیت، مشکلات موجود فراروی جامعه انسانی با تحلیلی یکسویه به رشد جمعیت نسبت داده شده است. از آن جمله عبارت ذیل از «ارلا زوینگل Erla Zwingle» است که می گوید:

«واقعیت آن است که بیشتر مشکلات افراد، خانواده ها، اجتماع و ملت ها به گونه ای ناشی از کمیت ساکنان سیاره زمین است.» [9]

استوار ساختن تحلیل ها و بررسی های مربوط به مشکلاتی نظیر فقر، بیماری های واگیردار، فحشا، فروپاشی خانواده یا کم رغبتی جوانان به ازدواج، بر مباحث جمعیت شناختی، باعث گردیده که علت العلل همه معضلات فوق و موارد، مشابه افزایش جمعیت تلقی شود. در این تحلیل مقصر اصلی توده مردم جهان و نهادهایی مانند دین خواهند بود که احیاناً با افزایش جمعیت مخالفتی ندارند. آنچه در این میان مورد غفلت جدی قرار می گیرد، وجود دست های پنهان و آشکار قدرت های بزرگ در توزیع نابرابر ثروت و سیاست های اقتصادی این قدرت هاست. سیاست هایی که برای حفظ و تداوم نظم نوین جهانی، محتاج حفظ و نگهداری کشورهای فقیر از یک سو و فرهنگ مصرف از سوی دیگرند. همه می دانیم در حالی که بسیاری از مردم جهان با فقر دست به گریبانند آمریکا هنوز هم سالانه مقادیر معتناهی گندم را برای جلوگیری از به هم خوردن توازن اقتصادی مورد نظر خود، به دریا می ریزد.

البته یکسونگری این تحلیل ها به همین جا خاتمه نمی یابد. در اغلب کتاب های مربوط به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، آمار فراوانی از سقط جنین نوجوانان، سطح عظیم مبتلایان به بیماری های مقاربتی و عفونت HIV ارائه می شود. وارد کردن این آمار و ارقام در بحث تنظیم خانواده یا کنترل جمعیت با این فرض صورت می گیرد که سلسله مباحث و اقدامات تنظیم خانواده در راستای بحث بزرگ تر بهداشت باروری است. این ترفند خود به خود، دلایل تنظیم خانواده را گسترده تر کرده و با تقویت هراسناکی، بر جنبه های روانی مسئله می افزاید. مغالطه فوق باعث می شود علت اصلی شیوع بیماری های مقاربتی که همانا بی بندوباری های اخلاقی، صنعت

سکس محور و اقتصاد سودگرا ست، پوشانده شده و در کنار تثبیت بحث تنظیم خانواده، راهبردهایی نظیر «آموزش جنسی» ضروری بنماید. متأسفانه در حالی که در اکثر قریب به اتفاق کشورها، دختران و پسران به وسیله پیام های جنسی بمباران می شوند، گناه بارداری های ناخواسته و آثار و تبعات ناشی از آن بر دوش خانواده های مشروع نهاده می شود و بسیاری از خانواده های مشروع و پویا با خودداری از زادآوری به موقع، به نام تنظیم خانواده، تاوان رفتارهای ناهنجار گروهی دیگر را پس می دهند.

یکسونگری در تحلیل های مزبور که سبب اختفای علل واقعی مسایل و مشکلات کشورهاست، موجب می گردد، برنامه ریزان و سیاستگذاران از حل زمینه های اصلی مسایل غفلت کرده و باز بمانند.

طبعاً این بدان معنا نیست که رشد جمعیت هیچ پیامد منفی ندارد یا بهداشت زادآوری را نباید تضمین کرد؛ بلکه بدین معناست که به موازات مباحث جمعیت شناختی، باید به علل و عوامل دیگر هم فکر کرد. برای مثال وقتی جمعیت جوان کشور افزایش پیدا می کند، موضوع اشتغال، تحصیل، مسکن و ازدواج جوانان جدی است و حواله دادن مشکلات به افزایش جمعیت، بی کفایتی دولت هاست.

همان طور که در مواردی باید اندیشید که مشکل اصلی، افزایش جمعیت نیست؛ بلکه توزیع نابرابر جمعیت است که مسئله آفرین می شود. برخی مناطق، به دلیل امکانات رفاهی مختلف، مستعد جذب جمعیت هستند و برخی مناطق، قدرت جذب جمعیت را ندارند و با رشد منفی جمعیت روبه رو می باشند. این امر توازن جمعیتی را بین شهرها و روستاها، شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک، پایتخت ها و غیر آن از بین می برد. بدیهی است رسالت دولت ها در این میان توزیع عادلانه امکانات است.

به هر حال فقدان تحلیل جامع از مسایل مربوط به جمعیت به ایجاد برنامه ای ساختارمند و همه جانبه برای رفع مشکلات، خلل جدی وارد می کند.

«خوزه دوکاسترو»، که با نگرشی جامع دیدگاه های مالتوس را نقد کرده است، می نویسد: نخستین اشتباه

مالتوس این بود که تصور می کرد افزایش جمعیت یک عامل مستقل و یک پدیده جدا از چهارچوب حقایق

اجتماعی است، حال آنکه در عمل این افزایش، به عوامل سیاسی و اقتصادی بستگی نزدیکی دارد. [10]

البته باید دانست که این نوشتار در صدد انکار علل و عوامل بومی و داخلی ای که دولتمردان را متوجه سیاست های کنترل جمعیت کرده، نیست. در حال حاضر دولت برای حل مشکلات بهداشتی، آموزشی، اشتغال و ازدواج جمعیت جوان و فراوان کشور، دچار بحران است. لیکن آگاهی از سیر تاریخی سیاست های کنترل جمعیت در اتخاذ شیوه ای صحیح برای مدیریت این پدیده، بسیار مفید است.

2- عوامل موثر بر سیاست های کنترل جمعیت

الف- نظام سرمایه داری و اهداف آن

مطالعه تاریخ جهش های اقتصادی جهان، به ویژه کشورهای توسعه یافته، نشان می دهد که سیاست های کنترل جمعیت همواره تابعی از وضعیت اقتصادی یا به تعبیر صحیح تر متناسب خواست نظام سرمایه داری بوده است.

نظام های سرمایه داری با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جمعیتی معینی ارتباط دارند. این ساختارها در نظام سرمایه داری به صورتی طراحی می شوند که بتوانند به طور سیال در اختیار نظام سرمایه داری قرار گرفته

و به آن کمک برسانند. سیاست های مربوط به کنترل جمعیت، تنظیم خانواده و بهداشت زادآوری نیز از این واقعیت مستثنی نیستند. بنابراین در هر شرایطی که نظام سرمایه داری برای حفظ چرخه تولید و مصرف خود به افزایش جمعیت نیاز داشته، آن را توصیه و راهبردی کرده است و هرگاه که کاهش جمعیت برای حفظ و تداوم این نظام مطلوب بوده، به سیاست های کاهش جمعیت روی آورده است.

البته واضح است که سرمایه داری از جهاتی به جمعیت و افزایش آن وابسته است. برخی از این جهات از قرار ذیل هستند:

1- تولید به نیروی انسانی وابستگی دارد.

2- تعادل بازار کار به سود سرمایه داران، براساس تقاضای بیشتر فرصت های شغلی و عرضه کمتر این فرصت ها مبتنی است. به عبارت دیگر هر چه جمعیت جوان جویای کار بیشتر باشد، نظام سرمایه داری قدرت بیشتری برای کنترل دستمزدها و مسایل مشابه خواهد داشت.

3- فراوانی مصرف چه در داخل مرزها و چه در خارج آن ها موجب رونق تولید و تولید بیشتر موجب سود فراوان تر برای سرمایه داران می شود.

از نکات فوق، قاعدتاً این نتیجه حاصل می شود که افزایش جمعیت برای نظام سرمایه داری مفید است؛ اما مسئله این است که با پیدایش دولت های رفاه در دهه های 20 تا 70 میلادی، افزایش جمعیتی که برای نظام های سرمایه داری کارآمد بود، خود به مشکلی برای دولت ها بدل گردید. [11] از این رو می بایست نظام سرمایه داری منافع خود را از طریق دیگری تأمین کند. شاید بتوان گفت که از یک سو ماشینی شدن صنعت و از سوی دیگر به وجود آمدن فضاهای مجازی برای اقتصاد، اتکای نظام سرمایه داری را به نیروی انسانی کم کرد. این اتفاق در حالی افتاد که تقاضای شغلی کماکان وجود داشت. از سوی دیگر فراوانی مصرف که تا قبل از آن وابسته به کمیت نیروی انسانی و خواسته های رو به تزاید او برای زندگی بود؛ به صورت دیگری تداوم پیدا کرد. اصالت بخشیدن به لذت، تنوع و فرزون خواهی - در مقابل مفاهیمی مانند قناعت- باعث شد که مصرف و مصرف زدگی به فرهنگ رایج مردم بدل شود. صنایع تبلیغاتی - تجاری گسترده، عملاً مردم را تحت فشار روانی نهاده و مصرف آن ها را بسیار شدت و سرعت بخشیده است. طبق گزارش تحلیلگران غربی، حجم مصرف آمریکایی ها که با این فرهنگ خو گرفته اند بسیار بالاست؛ به طوری که در دهه آینده با آنکه چینی ها و هندی ها هر کدام 10 برابر آمریکایی ها به جمعیت کره زمین اضافه می کنند، اما فشاری که از جانب آمریکایی های امروزی بر طبیعت زمین وارد می شود، بیشتر از آن مقداری است که مجموع چینی ها و هندی ها وارد می کنند. [12] بنابراین کاهش جمعیت هم به سود دولت رفاه بوده و هم در حوزه داخلی و خارجی ضرری به نظام سرمایه داری نرسانده است. در یک جمله می توان گفت در مجموع نگرش اقتصادی به جمعیت با سیاست های کاهش جمعیت در برهه ای تاثیرگذار از زمان، کاملاً موافق بود. جمعیت شناسان فراوانی معتقدند که «توسعه اقتصادی امروز، نیاز به جمعیت محدود، اما با کیفیت و کارآیی بالا دارد.» [13]

ب- دولت رفاه

پیرو تغییرات گسترده ای که در ساختار فرهنگی - اجتماعی غرب رخ داد دولت های رفاه با تمرکز بر ایده «پیشرفت گرای اجتماعی» برنامه ریزی کلانی کردند. دولت های رفاه یا همان دولت های حداکثری، کوشیدند که در همه عرصه های مربوط به زندگی شهروندان وارد شده و اغلب حوزه های زندگی آنان را مدیریت کنند. [14]

صرف نظر از تحولاتی که در شیوه های زندگی و رفتار افراد در دهه های میانی قرن بیستم اتفاق افتاد، دولت های رفاه مستقیم و غیرمستقیم بر خانواده ها تاثیر گذاشتند.

دولت رفاه برای رساندن افراد خانواده به حداکثر آسایش - براساس آموزه های فردگرایانه - با پاره پاره کردن مسئولیت های خانواده، اکثر آن ها را خود بر عهده گرفت. یکی از نتایج این کار، بالا رفتن هزینه های دولت رفاه برای اداره جامعه بود. این مسئله دو نتیجه مهم در بر داشت:

1- آن که خود دولت ها برای تحمل این بار به طور مستقیم وارد عمل شدند. این غرض با تشویق و دعوت خانواده ها به کم کردن هزینه های مربوط صورت گرفت. به طور قطع یکی از راه های رسیدن به این غرض، کوچک کردن خانواده ها بود. راهبرد مهم آن هم کنترل جمعیت و دعوت خانواده به جلوگیری از بارداری و تنظیم زاد و ولد بود.

2- آن که همسران برای شرکت در پروسه پیشرفت گرایی که شعار دولت های رفاه بود و برآمدن از پس مالیات هایی که بر درآمدها بسته می شد، ناچار بودند که به اشتغال تمام وقت بپردازند. [15] اشتغال تمام وقت زنان نیز تاثیر شایانی در کم شدن زاد و ولد داشت. [16] امر اخیر تاثیر غیرمستقیم دولت رفاه بر برنامه های تنظیم خانواده به حساب می آید. بر همین اساس بود که دولت های رفاه برنامه های مربوط به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده ها را در دستور کار قرار دادند. این برنامه ها از طریق تشویق مردان و زنان به ازدواج در سنین بالاتر، تشویق مراکز پزشکی به بهداشت باروری، تولید و تنوع بخشی به وسایل کنترل بارداری، اولویت دهی به فعالیت های اجتماعی و مشارکت در برنامه های توسعه برای زنان و اموری از این دست دنبال شد. همزمانی این فعالیت ها با نهضت سقط جنین ابعاد گسترده ای ایجاد کرد. بدیهی است که اصالت دادن به پیشرفت اجتماعی، هم بچه دار شدن زوج های جوان را به تعویق می اندازد و هم رفتار مردان با زنان را براساس تساوی و برابری کامل، اجتناب ناپذیر می سازد. رفتار زناشویی براساس الگوی برابری، خود به خود بر تعداد فرزندان و فاصله گذاری بین بارداری ها اثر کرده، و موجب تنظیم خانواده و کاهش جمعیت می گردد.

ج- مدرنیته و مولفه های آن

مدرنیته با تمام جنبش هایی که از دل آن جوشید، شیوه های زندگی انسان ها را به غایت دگرگون ساخت. تغییر الگوی خانوادگی، فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام وقت به خصوص برای زنان، افزایش هزینه های نگه داری و بزرگ کردن فرزندان به دلیل سیاست های مصرف گرای اقتصاد بازار و اشتغال مادران و پیدایش تکنولوژی های کنترل بارداری، شهرنشینی و... عواملی بودند که به خودی خود به کاهش جمعیت در کشورهای غربی انجامید. اتفاقاً به دلیل اینکه کاهش جمعیت تحت تاثیر ابعاد مدرنیته و در یک فرآیند زمانی قابل توجه رخ داده، در رفتارهای روزمره انسان غربی رسوخ کرده است. به عبارت دیگر کنترل جمعیت به یک عادت برای او تبدیل شده است. عادت که با ساختار زندگی جدید او کاملاً هماهنگ است. بر همین اساس است که کشورهای توسعه یافته ای که با رشد منفی جمعیت مواجه شده اند نتوانسته اند با تبلیغات، مردم را به فرزندآوری بیشتر ترغیب کنند و ناچارند مهاجرین و پناهندگان را با سهولت بیشتری بپذیرند. دلیل این مسئله هم آن است که ترغیب مردم به ازدواج و بچه دار شدن با وجود ساختارهایی که همه به کاهش جمعیت دعوت می کنند، کار آسانی نیست. آن هم مردمی که خود را متقاعد کرده اند که بچه دار شدن فقط به ددرسهای آن ها می افزاید. یکی از این ساختارها پدیده شهرنشینی است. اصولاً صنعتی شدن مستلزم شهرنشینی است. امکانات شغلی

فراوانی که در شهرها پدید می آید سبب ایجاد جریان یک سویه مهاجرت از روستا به شهر می شود. شهرنشینی یا مهاجرت، فقط پدیده ای مکانی، حاکی از تحرک جغرافیایی نیست؛ بلکه شهرنشینی مستلزم رفتارهایی معین و ساختارهای فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی متفاوت و مشخص است. از آن جمله:

- 1- تراکم جمعیت در شهرها در معماری و خانه سازی ها اثر می گذارد.
 - 2- سبک خانه سازی در شهرها - آپارتمان نشینی- ابعاد خانوار را کوچک می کند.
 - 3- خانواده ها به دلیل تضعیف روابط خویشاوندی، به سوی سرگرمی های نوین و لذت های جایگزین کشیده می شوند.
 - 4- به دلیل جذابیت های شهری، زاغه نشینی در حومه شهرها گسترش می یابد. زاغه نشینان غالباً افراد مهاجری هستند که از مهارت کافی برای ورود به بازار کار برخوردار نیستند. در چنان فضایی شبکه رفتاری و اخلاقی خاصی پدید می آید. این بافت جدید مستعد بروز انواع آسیب های اجتماعی است.
 - 5- جمعیت متراکم در شهرها اگر نوجوان و جوان باشند، نیاز به نگهداری و آموزش و پرورش دارند. دولت ها باید این جمعیت را تعلیم داده و مشغول نگهدارند، در حالی که آنان از نظر اقتصادی در آن سنین مولد نیستند. تحمل این هزینه خود مقوله اقتصادی مهمی است.
- مسایل فوق و امور مشابه آن ها باعث می شود که مباحث کنترل جمعیت اهمیت بیشتری پیدا کنند. به نظر می رسد که در چنین فرضی با تیغ دو دم مواجه هستیم و انتخاب هرطرف، پیامدها و لوازم خاص خود را به دنبال دارد. طبعاً کنترل جمعیت در چنین وضعی منطقی است؛ اما هر چه انسان ها خود را بیشتر با ساختارهای مدرن همراه کنند، بیشتر در چنگال مدرنیته فرو می روند. روزی جمعیت زیاد بحران آفرین می شود و روزی دیگر می بایست به رشد منفی جمعیت و پیامدهای آن اندیشید. شاید اندیشیدن به راه سوم خالی از لطف نباشد. راه سومی که از هجوم جمعیت به شهرها جلوگیری کند، شبکه روابط خویشاوندی را حفظ نموده و انسان ها را مجبور به کوچک کردن ابعاد خانواده تا سطح تک فرزند نکند.

3- آثار و پیامدها

الف- تغییر نظام های تربیتی و مفاهیم اخلاقی

«جان رایان»، دین شناس کاتولیک امریکایی از همسران می خواهد که بچه های زیادی داشته باشند. رایان استدلال می کند، تأمین خانواده های بزرگ به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصلش زندگی های موفق است. نوع زندگی ای که فقط با داشتن هزینه ی ادامه زندگی اتفاق می افتد یعنی ایثارکردن، احیای خود برای دست برداشتن از امکانات و پیش دستی برای رسیدن به آینده. وی معتقد است کارشناسانی که به کنترل مولید معتقدند، به نوع شخصیت هایی که لازم است درست شود تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد فکر نکرده اند. نکته دیگر اینکه خانواده های کم جمعیت ممکن است ثروتمند شوند؛ اما ثروتمند شدن آنان از فقیر ماندنشان خطرناک تر است. [17]

مطلب فوق به واقعیتی اشاره دارد که نمی توان از آن غفلت کرد. در مباحث جمعیت شناختی غالباً به آسیب هایی اشاره می شود که از ترکیب فقر و پرجمعیتی خانواده ها به وجود می آید. در این میان به آسیب های اخلاقی و تربیتی ای که متوجه خانواده های کم جمعیت به ویژه تک فرزند است و همچنین به منافع و فوایدی که

در خانواده های پرجمعیت وجود دارد، دقت نمی شود. «ترکیب رفاه و تک فرزندی» هم خود مقوله ای است که می تواند باعث بروز مشکلات فراوانی شود. این مشکلات هم در مطالعات خانواده قابل توجه اند و هم در مطالعات اجتماعی. مناسب است که ما زاویه نگاه خود را درباره هر دو ترکیب، کمی گسترش دهیم.

1 - در ابتدا باید پرسید آیا جمعیت بیشتر مستلزم فقر است؟ به طور قطع نمی توان این الزام را پذیرفت که جمعیت زیاد با فقر ملازم باشد. به طور مثال کشور چین با 1 میلیارد و 200 میلیون جمعیت در وضعیتی کاملاً متفاوت با کشور هند با جمعیتی قریب همان جمعیت، قرار دارد. همچنین خانواده های پرجمعیت زیادی وجود دارند که به اتکای فراوانی و جوانی افراد، فعال تر و بانشاط بوده و به سلامت و صحت زندگی می کنند. اگرچه خانواده های پرجمعیتی هم وجود دارد که به دلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی دیگر، تعداد افراد خانواده برای آن ها ایجاد مشکل کرده است. در عین حال می توان پذیرفت که اگر خانواده ای پرجمعیت در بستر فقر اجتماعی قرار گیرد مشکلاتش افزوده می شود. به عبارت دیگر در چنان شرایطی خانواده های کم جمعیت مشکلات کمتری را تحمل کرده و به مراتب نگرانی های کمتری نیز در پیش رو دارند.

در چنان فروضی خانواده های پرجمعیت دو راه در پیش دارند.

الف - وجود شرایط اجتماعی نامطلوب را بهانه کرده و هیچ تدبیری برای وضعیت خود نیندیشند.

ب - برنامه اقتصادی و تدبیر معیشتی خاصی را دنبال کنند که با شرایط اقتصادی شان تناسب داشته باشد. اینان خواهند توانست با یک برنامه ریزی خوب اخلاقی و تربیتی مانع بروز آسیب های اجتماعی و اخلاقی در حیطه خود شوند. برای مثال قناعت که یک رفتار اخلاقی - اقتصادی است در این وضعیت اهمیت بیشتری می یابد. قناعت خود محتاج عفت ورزی و خویشتنداری های فراوانی است که می بایست در نظام های اخلاقی و تربیتی همه خانواده ها قرار داشته باشد. با وجود این تدبیرها حتی «ترکیب فقر و جمعیت» هم به خودی خود باعث بروز آسیب های اجتماعی و انحرافات اخلاقی نمی شود. البته واضح است که اتخاذ راه دوم نیازمند آگاهی و دقت نظر خانواده است. در خانواده های پرجمعیتی که مبتلا به فقر فرهنگی هستند، متأسفانه جمعیت و فقر منتهی به کژ رفتاری افراد خانواده می شود.

2- اما ترکیب «تک فرزندی و رفاه» نیز بر رفتار والدین و کودکان تاثیر فراوانی دارد. کودکان در خانواده های تک فرزندی در سلسله ی فراوانی از خواسته های بی پایان خود رشد می کنند که همه یا اکثر آن ها اجابت می شود. مفاهیم اخلاقی ای نظیر کف نفس و قناعت، ایثار و گذشت برای دیگری، تلاش در جهت استقلال شخصیت به گونه ای مسئولانه برای این کودکان تجربه نمی شود. از سوی دیگر به دلیل اصالت رفاه و لذت، والدین نیز فرزند بیشتر را «مزاحم» تلقی می کنند. بدیهی است که فرزندان در رشد و ارتقای شخصیت والدینشان تاثیر دارند. در خانواده های تک فرزند، والدین نیز از تاثیرات مثبت فرزندان، کم بهره می مانند.

بنابراین اگر در نگرش دینی قناعت، ایثار، تمرین اخلاقی، کار و تلاش برای رشد و راحتی دیگران.... فی نفسه ارزش است و رفاه و لذت مادی در درجه دوم اعتبار و اهمیت قرار دارد، سیاست های کاهش جمعیت تا حد پیدایش خانواده های تک فرزند از این منظر می توانند مورد تجدید نظر یا سوال قرار بگیرند.

در گذشته نگرش های جامعه شناختی، آثار اخلاقی فراوانی را برای جمعیت، در اجتماع قایل بود. برای مثال دورکیم برای تراکم جمعیتی دو اثر مثبت می شمرد: اول آنکه تراکم جمعیتی باعث تقسیم کار دایم و بهتر در طول توسعه اجتماعی می شود. دوم آنکه این تراکم باعث تراکم اخلاقی می گردد. از نظر دورکیم جمعیت بیشتر باعث می شود روابط بیشتری بین انسان ها برقرار شود. افزایش سطح روابط، تحرک فزاینده ای ایجاد می کند که به

خلاقیت و در نهایت پیشرفت سطح تمدن منتهی می شود. وی معتقد بود زمانی که جمعیت قابل توجه باشد، افراد ناچارند برای حفظ موجودیت خود کار و تحرک بیشتری داشته باشند؛ این تحرک وافر نیز باعث ایجاد و تحقق فرهنگی بسیار بالاست. [18] شاید بتوان مراد دورکیم را چنین توضیح داد که مردم در سایه کار و تقسیم آن به انسان های خود ساخته تر، منضبط تر و متعامل تری بدل می شوند. در چنین ساختی دوره کودکی کوتاهتر است و انسان ها زودتر وارد دوره پختگی و تلاش می شوند.

علاوه بر مسئله فوق اولویت یافتن کنترل جمعیت که خود تابعی از اولویت یافتن رفاه و لذت مادی بود، باعث تغییر رفتارهای جنسی مردان و زنان گردید. دستیابی دختران و پسران در سنین مختلف به تکنولوژی های کنترل بارداری و ایمن شدن از بارداری های ناخواسته جرئت و جسارت دختران و پسران و مردان و زنان را برای ایجاد روابط خارج از چهارچوب خانواده افزایش داد. علاوه بر آن، اهداف کنترل جمعیت دست آویز مناسبی برای مدافعان سقط جنین در دنیا گردید. جنبش جمعیت، چندین دهه است که در حال ترویج این موضوع است که کودک ناخواسته و فراوان، علت فقر و تنگدستی اقتصادی در سراسر جهان است. [19]

عقیم سازی، کنترل زاد و ولد و سقط جنین که آرمان جهانی را رفع فقر و ایجاد جامعه ای متکامل معرفی نمود، مبنای جنبش اصلاح نژادی (good birth movement) گردید. تمام این نظریات برای پیشبرد اندیشه دستیابی به پیشرفت اجتماعی بدون نیاز به دین و اخلاق مورد بهره برداری قرار گرفتند. [20]

تمام اقدامات وحشیانه و غیراخلاقی که به دنبال سقط جنین های اختیاری پدید آمده، به وسیله سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی و یونیسف در حال پیاده شدن در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته اند. [21] این زنگ خطری است که مدت ها به صدا درآمده است.

متأسفانه این پیامدها فقط در همین حد باقی نمانده است. به بهانه کنترل جمعیت، هنجارهای بسیاری در روابط جنسی در حال تغییر است. سازمان «پلانید پرنس هود» با 30 هزار کارمند رسمی و داوطلب 172 شعبه در ایالات متحده و حدود 50 شعبه در کانادا، بودجه ای 380 میلیون دلاری در اختیار دارد. این سازمان مروج روابط جنسی آشکار و برگزار کننده کلاس های آموزش جنسی است که فقط بر مدل پیشگیری از بارداری مبتنی می باشد و می کوشد تا همجنس بازی را عادی سازد.

ب- کاهش نشاط اجتماعی - اقتصادی

یکی از مشکلات جوامع توسعه یافته و کم جمعیت، پیری و در نتیجه عدم نشاط اقتصادی - اجتماعی آن هاست. بدیهی است که رونق اقتصادی به نیروی جوان وابسته است. زمانی که جوامع پیر می شوند. دولت ها و صاحبان سرمایه، احساس خطر می کنند. جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند. اکثر جهش های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز از دل نیروهای جوان جوشیده است. شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش بینی کرد: اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می شوند. به همین دلیل بعضی کشورهای بزرگ از جمله کانادا به طور جدی روی برنامه مهاجرت پذیری، سرمایه گذاری کرده اند. در حال حاضر ایالت کبک در کانادا حمایت از زادآوری را شروع کرده است. در این ایالت برای نوزادان جدید 7500 دلار نقد در نظر گرفته شده است. [22] بنابراین باید محاسبه کرد که آیا اجرای سیاست های کنترل جمعیت و ایجاد رفاه کامل برای مقطعی از عمر جوامع، به پیری و فرسودگی دایمی یا دراز مدت آن ها ترجیح دارد یا خیر؟ زمانی که سیاست های کاهش جمعیت اعمال می شود، رفتارهای زادآوری افراد تغییر می کند و عادت های نوین جایگزین

می شود، دیگر جوان کردن جامعه به سهولت ممکن نیست.

ج- کاهش اقتدار سیاسی، تغییر در ترکیب های دینی

افزایش جمعیت جوان کشورهای اسلامی مسئله عمده ای است که از سوی قدرت های استعماری به عنوان یک خطر تلقی شده است. «ساموئل هانتینگتون» در بخشی از مصاحبه خود درباره تمدن اسلام و چین و چالش آن ها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان گفت:

تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش هاست. چرا که این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی، شاهد آن هستیم این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از 20 درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان 15 تا 25 ساله تشکیل داده اند.

[23] تحلیل گران غربی هراسناک، جمعیت جوان کشورهای اسلامی را تحلیل می کنند. در شرایط فعلی موازنه جمعیت جوان و تحصیلکرده جهان، به نفع کشورهای اسلامی رقم می خورد. از سوی دیگر همین جمعیت جوان و آگاه است که انرژی خود را صرف دفاع و حمایت از کشور و نوامیس خود و باطل ساختن توطئه های قدرت های استکباری می کند. به همین دلیل این جمعیت، خطر بزرگی بر سر راه اهداف آن ها محسوب می شود.

افزایش جمعیت مسلمانان در درون کشورهای غربی نیز نگرانی دیگر قدرت های بزرگ است. رشد منفی جمعیت نژاد اروپایی و زاد ولد زیاد مسلمانان، می تواند در بسیاری از مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مزبور اثر بگذارد. از موضع گیری هایی که در مقابل جمعیت مسلمانان می شود، به دست می آید که جمعیت، یک فاکتور مهم در اقتدار سیاسی است. این مسئله در موارد دیگر هم صادق است. امروزه کشور چین با جمعیت فراوانش یک تهدید جدی برای قدرت های بزرگ به حساب می آید. البته روشن است که جمعیت به کمک عوامل دیگری چون پویایی اقتصاد، اصرار بر حفظ ارزش های ملی، دینی و سنتی با اتکا بر فرهنگ و اجتماعی غنی، چنان تأثیری را بر جای خواهد گذاشت.

«هانری ژان» جمعیت شناس می نویسد:

«از لحاظ اقتصادی افزایش یا کاهش جمعیت می تواند هم دوره های رونق و هم دوره های رکود نامناسب را به دنبال داشته باشد؛ زیرا عوامل دیگری غیر از جمعیت نیز دخالت می نمایند.» [24]

از سوی دیگر در فضای داخلی هر کشور، اکثریت همواره تعیین کننده اند. برای مثال اکثریت دینی در کشورهای اسلامی در تعیین نوع حکومت مؤثرند. در ایران اکثریت شیعی بر نوع حکومت، متن قوانین اساسی و قوانین داخلی دیگر و برکرسی های مجلس، کاملاً نفوذ دارند. بنابراین به هم خوردن توازن جمعیتی از نظر مذهبی می تواند بر تمام امور فوق اثر بگذارد. برای مثال وقتی تعداد نمایندگان اقلیت ها براساس جمعیت مردمی شان رقم می خورد پس کم و زیاد شدن جمعیت، دقیقاً تعیین کننده است.

با این وصف اگر تحت تاثیر سیاست های کنترل جمعیت، ترکیب های جمعیتی تغییر کند معادله های فراوانی دچار دگرگونی می شوند. آمار، نشان می دهد که همه استان های کشور ما به طور یکسان از سیاست های تنظیم خانواده تبعیت نمی کنند. در مجموع باید پرسید: «آیا این سیاست ها به نفع نظام جمهوری اسلامی است؟»

4- ایران و سیاست های کنترل جمعیت

متأسفانه بسیاری از کارشناسان جمعیت در کشور ما به سادگی از همه مسایل و واقعیت های موجود در بحث

کنترل جمعیت گذر چشم پوشی کرده اند. آنان کنترل جمعیت، تنظیم خانواده و بهداشت زادآوری را دقیقاً در همان الگوی غربی، با همان دلایل و با همان راهبردها و منابع پی می گیرند.

برای مثال رئیس انجمن تنظیم خانواده در سال 1376 در مصاحبه ای که به مناسبت روز جهانی جمعیت ایراد کرد، گفت: باید در نظر داشت، موضوع تنظیم خانواده، کنترل جمعیت نیست؛ بلکه تنظیم خانواده شامل مواردی از قبیل بهداشت باروری، ترغیب مردان به مشارکت در برنامه های تنظیم خانواده، ارتقای موقعیت زنان از جنبه های گوناگون استقلال مالی، سواد، مشارکت آنان در تصمیم گیری به خصوص تصمیم گیری در مورد تعداد بچه ها و فاصله بارداری- است. چون محور توسعه سلامت است و محور سلامت، ارتقای زنان.» [25]

چنانچه ملاحظه می شود در عبارت فوق بهداشت باروری به اندازه خود کنترل جمعیت اهمیت یافته است. در حالی که این واژه بومی سازی نشده است. تلقی عرف جهانی از بهداشت باروری این است که این سیاست بهداشتی به دلیل رواج روابط جنسی غیر ایمن، ضرورت دارد. روابطی که از سنین پایین نوجوانی و در خارج از چارچوب خانواده، پدید می آیند. علاوه بر آنکه در عبارت مزبور، ارتقای موقعیت زنان در تمام شاخص های مورد نظر جنبش زنان در غرب، مورد تایید قرار گرفته است و هیچ گونه بومی سازی یا رویکرد دینی در آن به چشم نمی خورد.

از سوی دیگر در نگرش داخلی جمعیت شناختی، دائماً آمار جامعه جهانی که مبتلا به اباحیگری جنسی، سقط های پی در پی جنین، اشتغال فزاینده زنان، بحران خانواده و انواع بیماری های مقاربتی هستند بر مباحث کنترل جمعیت سایه می افکند؛ یعنی وضعیت جوامع دیگر، برنامه ریزان داخلی را وادار به اتخاذ تصمیم های شتابزده می کند.

برای مثال ممکن است که ما نیز در داخل کشور، بارداری های ناخواسته داشته باشیم که سلامت مادران نوجوان را به خطر می اندازند؛ اما مادران نوجوان (15 تا 19 ساله) در کشورهای اسلامی، نظیر کشور ما غالباً ازدواج کرده اند؛ در حالی که مادران نوجوان کشورهای صنعتی به خصوص ایالات متحده امریکا، ازدواج نکرده اند و بارداری های آن ها علاوه بر تاثیرگذاری بر جمعیت، پیامدهای فراوان دیگری نیز دارد. بنابراین ملاحظه متغیرهای فرهنگی - اجتماعی جامعه اسلامی ما در تحلیل ها و نتایج و برنامه ریزی بسیار مؤثر است.

متأسفانه تاثیرپذیری مسئله تنظیم خانواده یا کنترل جمعیت یا بهداشت باروری از روند غربی آن به همین جا هم خاتمه نمی یابد. این جریان در کشور ما وامدار برنامه های کنترل جمعیت، سازمان های بین المللی است. انواع کمک های مالی و برنامه ای که نهادهای داخلی دولتی و غیردولتی از سازمان های مزبور می ستانند بر تعهدات این دستگاه ها و در جهت برآورده کردن خواست و اهداف سازمان های مربوطه می افزاید. رئیس انجمن تنظیم خانواده در سال 1376 تصریح کرده بود که انجمن های تنظیم خانواده جمهوری اسلامی از نظر مادی به کمک های فدراسیون انجمن های خانواده دنیا (IPPE) متکی است و تا به حال کمک های مالی از مردم کشورمان دریافت نکرده ایم.

بدیهی است که هر چه اقبال داخلی، نسبت به سیاست های جهانی بیشتر باشد از آنسو دلیل کافی برای ترویج فرهنگ کنترل جمعیت بر مبنای الگوی غربی وجود دارد. مصلح الدین نماینده صندوق جمعیت سازمان ملل متحد اظهار می دارد: «بهداشت باروری نوجوانان از ملاحظات دارای اولویت است. باتوجه به زمینه های اجتماعی، فرهنگی غالب در هر کشور، هدف صندوق سازمان ملل اطمینان از این امر است که اطلاعات و مراقبت های مربوط به بهداشت باروری در اختیار نوجوانان قرار می گیرد که بتوانند مسئولانه تصمیم گیری کنند.» [26]

اگرچه در عبارت فوق، توجه به زمینه های اجتماعی، فرهنگی هر کشور مورد نظر قرار گرفته است؛ اما روشن است که توجه به این زمینه ها جهت کم کردن تنش های بومی، ملی و دینی مردم هر سامان است تا اجرای مقاصد سازمان مزبور با مشکلات کمتری روبه رو شود.

به وضوح تغایر فرهنگ غالب جهانی با فرهنگ داخلی در عبارت فوق مشهود است. در کلمات نماینده صندوق جمعیت، اقتدار والدین به کنترل روابط جنسی فرزندان کاملاً نادیده گرفته شده و نوجوانان مستقلاً اطلاعات مزبور را دریافت کرده اند تا خود مسئولانه در مورد عواقب روابط جنسی - و نه خود روابط - تصمیم گیری کنند.

5- ضرورت توجه به رویکرد دینی درباره کنترل جمعیت

نکته مهم دیگر در بحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده آگاهی از رویکرد دینی در این باره است. حکومت دینی نمی تواند در طراحی موضوعات اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی نسبت به اولویت های دینی بی تفاوت باشد. اگرچه احراز نظریه قاطع دینی درباره کنترل جمعیت، به عنوان یک پدیده اجتماعی، چندان راحت نیست؛ اما آگاهی دولتمردان از آنچه در متون مربوطه آمده، یک ضرورت است. در آیات و روایات زیادی موضوعاتی طرح شده که هر کدام به نوعی با مسئله کنترل جمعیت نفیاً و اثباتاً مرتبط هستند.

الف - اولین مسئله، ازدواج است. در آیات قرآنی و روایات، تشویق فراوانی به ازدواج و خروج از مجرد شده است. [27] بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد تولید و احیاناً تکثیر نسل است. در برخی روایات توصیه به ازدواج به هدف تکثیر نسل، صورت گرفته است. [28]

ب - آیات و روایاتی وجود دارد که فزونی جمعیت مسلمانان را یک معیار مهم هم در دنیا و هم در آخرت قرار داده است. فرزندان در دنیا زینت، [29] مایه ی استعانت [30]، امداد [31] و، قدرت و مایه غلبه مومنان [32] و در آخرت مایه ی مباهات پیامبر اسلام (ص) [33] معرفی شده اند. برخی محققان از مجموع این روایات اصل اولی را استحباب تکثیر نسل دانسته اند.

ج - در روایات متعددی فرزندکشی امتناع از فرزنددار شدن به دلیل ترس از فقر مورد نکوهش قرار گرفته است. [34]

د - از سوی دیگر در آیات و روایات دیگری اوصافی برای فرزند و زادآوری وجود دارد که اگر وصف مشعر به علیت باشد یعنی تا حدی گویای علت حکم باشد می تواند ترجیح داشتن فرزند زیاد را قید بزند. برای مثال در روایتی که در بالا نیز مورد اشاره قرار گرفت علت تشویق به فرزندآوری تکثیر مومنان و لا اله الا الله گویان بود و یا فرزند به عنوان زینت یا باقیات صالحات معرفی شده است پس اگر در شرایطی و بنا به علل و عوامل فرهنگی، تربیتی، اقتصادی فرزند زیاد باعث کم توجهی والدین به تربیت دینی و انسانی فرزندان شود نمی توان به صورت مطلق تکثیر نسل را ترجیح داد.

ه- در مقابل روایات دسته اول، روایاتی وجود دارد که فرزند زیاد را مایه سختی و زحمت بیشتر دانسته اند به صورتی که در برخی از این احادیث، رسول خدا در حق برخی دشمنان خدا دعا کردند که به عقوبت رفتارشان خداوند مال و فرزند زیاد به آنها دهد. [35] بدیهی است که در موارد قابل توجهی مال و فرزند زیاد مایه زحمت و غفلت از یاد خداوند می شوند. از سوی دیگر در مواردی هم بی فرزندی عقوبتی است که گاهی دشمنان خدا به آن گرفتار می آیند. همان گونه که در دعای حضرت امام سجاد (ع)، معروف به مرزبانان در صحیفه سجاده آمده است.

و - در آیه 33 سوره نور آمده است: کسانی که در فقر به سر می‌برند باید عفت ورزند تا خداوند امکانات ازدواج را برای آنها فراهم کند. این آیه تلویحاً فقر را عاملی برای خودداری از ازدواج که دارای بار مالی فراوان است معرفی کرده است. بخشی از این مسئولیت مالی متوجه مردان به عنوان سرپرستان اقتصادی زن و فرزندان است. اگرچه در مقابل، روایاتی هم وجود دارد که به صراحت بیان می‌کند ترس از رسیدن رزق و روزی نباید مانع از ازدواج و فرزندآوری شود. [36] زیرا خداوند روزی همگان را ضمانت کرده است.

طبعاً برای استخراج نظریه‌ی دینی درباره جمعیت، لازم است که بین ادله فوق جمع کرد. از سوی دیگر نمی‌توان از واقعیت‌های اجتماعی موجود نیز چشمپوشی نمود. در موارد فراوانی آنچه که افراد را به سمت سیاست‌های کنترل جمعیت سوق می‌دهد، فقدان حداقل خوراک و پوشاک و مسکن نیست؛ بلکه ارتقای وضع معیشتی و رسیدن به سطح بالاتری از آسایش است. خواسته‌های فرزندان و فشار حاصل از آن در حد حداقل نیازهای روزمره نیست. تغییر در سبک‌های زندگی مسئولیت‌های مالی فراوانی را متوجه والدین کرده است.

صرف نظر از داوری ارزشی درباره تغییرات مزبور، به هر حال نمی‌توان وجود این پدیده‌ها را نادیده گرفت. همان گونه این که در روایات دیگری نیز وارد شده است که خداوند گاهی روزی عده‌ای را در اختیار عده‌ی دیگر قرار می‌دهد و آن را مایه امتحان این افراد قرار می‌دهد.

بر همین اساس است که خداوند در قیامت از اغنیا حساب فقرا را مطالبه می‌کند. به این معنا که اگر فقیر بر اثر فقر، مرتکب گناه و معصیت شود، غنی نیز در این رابطه مقصر است. بنابراین وجود آیات و روایاتی با این مضمون که خداوند روزی همه را ضمانت کرده است، دلیل کافی برای رجحان عدم کنترل جمعیت در هر شرایطی نیست. در نهایت به نظر می‌رسد که می‌توان گفت، فرزند نعمت است و داشتن فرزندان بیشتر مورد تأیید دین است؛ البته نه در هر شرایطی. فرزند اگر زینت، اثر صالحی از والدین، مومن و لا اله الا الله گو باشد مطلوب است. علاوه بر آن که ابعاد کلان جمعیت نیز از نظر ضرورت‌ها و بایسته‌های حکومت اسلامی می‌تواند مورد توجه برنامه‌ریزان حکومتی باشد.

تنظیم خانواده از نظر دینی، می‌تواند در چهارچوب مزبور قرار بگیرد. حکومت اسلامی می‌تواند متناسب با شرایط و نیازهای خود، مسئله‌ی کنترل جمعیت و مسایل وابسته به آن را مدیریت کند. در وهله اول مناسب است که عوامل جانبی‌ای را که باعث کنترل ناخواسته جمعیت می‌شوند، مورد نظر قرار دهد. مسایلی مانند ایجاد توازن جمعیتی شهر و روستا، مسئله‌ی مهاجرت، لوازم فرهنگی - اجتماعی شهرنشینی - توزیع عادلانه‌ی امکانات اقتصادی. در چنان شرایطی حکومت می‌تواند از جمعیت جوان و با نشاط خود بالاترین بهره را ببرد. در صورت فقدان شرایط مطلوب، چه بسا کنترل جمعیت براساس معیارها و اهداف داخلی و بومی به صورت سیاستی مقطعی و کنترل شده، در برنامه‌های حکومت قرار بگیرد. مهم آن است که در برنامه‌ریزی‌های داخلی نمی‌بایست تبلیغات جمعیت‌شناختی آن سوی مرزها، جهت‌گیری‌های کلان نظام را تعیین کند. در سال‌ها پیش غربیان پیش‌بینی کرده بودند که سال‌های اولیه دهه 70 قحطی‌های گسترده روی خواهد داد که هیچ یک به وقوع نپیوست. «ژاکلین کیسن» در کتاب «جنگ با جمعیت» نوشته است: «ما اکنون بیش از هر زمان دیگر منابع غذایی داریم. تولید مواد غذایی از سال 1977 به ویژه در برخی از فقیرترین کشورها، همچنان همراه با رشد جمعیت بوده یا از آن پیشی گرفته است.... مسئله اصلی ظلم سیاسی است نه جمعیت. [37]»

در پایان تأکید بر این واقعیت ضروری است که سیاست‌های کنترل جمعیت محتاج تجدید نظر کلی اند. این نوشتار درصدد آن است تا بر این مهم، تأکید کند که اتخاذ هر تصمیمی در این باره نیازمند توجه به ابعاد مختلف

و متفاوت مسئله کنترل جمعیت است؛ به همین دلیل یکسونگری در مدیریت برنامه های کنترل جمعیت قابل نقد است و به جاست که از سوی پژوهشگران پاسخ سوالاتی چند در این باره معلوم گردد.

سوالات

1. الگوی مطلوب خانواده از لحاظ جمعیتی چیست؟ آیا نمی توان پذیرفت انگاره های بنیادین و ایدئولوژیک در طراحی این الگو تأثیر دارد؟ الگوی القایی نظام سرمایه داری و نهادهای بین المللی آیا ریشه در پایگاه های نظری و ایدئولوژی خاص دارند؟ آیا می توان الگویی جهانی در خصوص جمعیت خانواده ها را طراحی کرد؟ آیا اصول و انگاره های حاکم بر الگوی تنظیم خانواده و کنترل جمعیت وجود دارد که بر اساس آن بتوان الگوهای پیشنهادی را ارزیابی کرد؟ آیا نظام سرمایه داری در سیاست های جمعیتی خود دوگانه عمل نمی کند؟
2. در نگاهی به سیاست های گذشته کنترل جمعیت، آیا غلبه نوعی نگاه تک ساحتی و اقتصاد زده مشاهده نمی شود؟ ویژگی های یک سیاست جامع الاطراف جمعیتی چیست؟
3. جایگزین ها و یا امدادگران سیاست های کنترل جمعیت، چه سیاست ها و یا برنامه هایی است؟
4. رابطه میان مسائلی از قبیل سلامت، بهداشت، آسیب های اجتماعی-رفتاری با مسئله جمعیت چگونه تبیین می شود؟
5. در طراحی الگوی تنظیم خانواده کدام یک از این عوامل تأثیر گذارتر است: تأخیر در سن ازدواج، کنترل بارداری و یا آموزش جنسی؟ آیا می توان به مدلی بومی که بر اساس آموزه های دینی و باورهای فرهنگی شکل گرفته است، دست یافت؟
6. آیا موفقیت کشور ما در مقوله کنترل جمعیت به موفقیت دولت ها و سیاست های آنان نسبت داده می شود یا اینکه می توان بخش مهمی از این موفقیت را وابسته به انتخاب خانواده ها دانست که تحت تأثیر حاکمیت فرهنگ مدرنیته و موازنه های معیشتی نسبت به کنترل جمعیت اقدام می کنند؟
7. جایگاه و نقش حکومت ها در اعمال سیاست های جمعیتی چیست؟
8. پیامدهای عادی و رفتاری کنترل جمعیت در خانواده ها چیست؟ آیا می توان امید داشت اگر زمانی سیاست های نظام در موضوع جمعیت تغییر کرد، الگوی رفتاری خانواده ها در موضوع جمعیت و تنظیم خانواده مطابق با سیاست های نظام تغییر کند؟
9. پیامدهای کنترل جمعیت در کشور ما چیست؟ آیا در موازنه میان فواید و مضار کنترل جمعیت، سنگینی کدام طرف بیشتر است؟
10. درست است که جمعیت به تنهایی منشأ مشکلات نمی باشد؛ اما زمانی که حل مشکلات دیگر به تعویق افتاده است آیا کنترل جمعیت گریز ناپذیر نمی باشد؟
11. بخش قابل توجهی از مشکلات اجتماعی، مربوط به بافت شهرنشینی است. به راحتی نمی توان ادعا کرد که تغییر رویه مردم درخصوص شهرنشینی و لوازم آن ممکن است. در چنین حالتی کنترل جمعیت به اولویت سیاستگذاری ها و برنامه ریزی ها در شهرها تبدیل نمی شود؟
12. بخشی از آسیب های اجتماعی در شهرها صرفاً به دلیل جمعیت زیاد نیست؛ بلکه از مسایل دیگر ناشی می شود مثلاً وجود خانه های کوچک، افزایش تعداد خانوار را به یک معضل بزرگ تبدیل می کند پس باید دانست که آیا دادن تسهیلات برای ساخت خانه های کوچک، تن دادن به لوازم آسیب زننده شهرنشینی نیست؟

13. باتوجه به آنکه اولاً غالب پیش بینی های جمعیت شناسان درباره جمعیت زمین، از دهه های پیش به این طرف، تحقق نیافت، ثانیاً پیشرفت تکنولوژیک بشر غیر قابل پیش بینی است؛ آیا می توان مطمئن بود که سرانجام کره زمین چه جمعیتی را می تواند نگه داری کند؟
- به عبارت دیگر می توان امیدوار بود که پیشرفت تکنولوژیکی، دریاها منابع غذایی و انرژی سرعت بیشتری نسبت به افزایش جمعیت داشته باشد؟
14. آسیب های اجتماعی مانند فقر و کژروی ها چه قدر تابع جمعیت و چه میزان تابع علل و عوامل دیگر است؟
15. آیا می توان تبعات رفتاری و اخلاقی حاصل از تک فرزندی را مهار کرد؟ تغییر در رفتارهای زناشویی مبتنی بر مدل کنترل جمعیت، تا چه حد قابل کنترل است؟

پی نوشت ها :

- 1- ر.ک جهانفر - محمد - جمعیت و تنظیم خانواده، صص 50 - 51.
- 2- ر.ک: به جهانفر - محمد، جمعیت و تنظیم خانواده، صص 20 - 30.
- 3- ر.ک شیخی - محمدتقی - جمعیت و تنظیم خانواده - ص 65 و محمودیان - حسین، دانش خانواده، ص 153.
- 4- همان صص 90 - 92، درآمدی بر نظریه های جمعیت شناسی، فصل دوم
- 5- حلم سرشت - پریوش - بهداشت و تنظیم خانواده، ص 38 - 39.
- 6- جهت اطلاع بیشتر ر.ک کتابی - احمد ، درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناسی.
- 7- حلم سرشت، جمعیت و تنظیم خانواده، ص 8.
- 8- شیخی - محمدتقی - جمعیت و تنظیم خانواده 36 - 37.
- 9- نشریه چسپتا، شماره 661 و 761، زنان و جمعیت ارلا زوینگل
- 10- انسان گرسنه، ص 53 به نقل از کتابی - احمد - درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های جمعیت شناختی، ص 224.
- 11- نولان - پاتریک - لنسکی گرهارد - جامعه های انسانی - صص 446 تا 449 و 452 و حلم سرشت بهداشت و تنظیم خانواده صص 39 - 40.
- 12- البته همانطور که اشاره شده دیدگاههای سیاسی - اقتصادی راجع به کنترل جمعیت سابقه طولانی تر برای تشکیل دولت های سرمایه دارد لیکن اهمیت یافتن انباشت سرمایه و سود و پیدایش گسترده نظام های سرمایه داری در معنای خاص آن که ملازم با صنعتی شدن اروپا و امریکا بود در این جهت تاثیر قابل توجهی داشت.
- 13- شیخی - محمد تقی - جامعه شناسی جمعیت و تنظیم خانواده، ص 49.
- 14- ر.ک گردنر - ویلیام - جنگ علیه خانواده ص 89 و 113 - عضدانلو - حمید - آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی ص 309 - 310.
- 15- همان ص 33 و 112 و 120 - 124 - 125.
- 16- جامعه های انسانی ص 460 و ص 463 - 464.
- 17- سیاحت غرب، شماره 6 - ص 32. به نقل از مک کبین در مقاله «تأملی درباره خانواده تک فرزندی».
- 18- گی روشه، تغییرات اجتماعی صص 41-42.

19- جنگ علیه خانواده، ص 287.

20- ر.ک: همان 288 در 22 کشور سرمایه داری غربی حدود 6 میلیون و در سراسر جهان حدود 70 میلیون سقط جنین صورت می گیرد.

21- همان، 293 و 294 و 290.

22- جنگ علیه خانواده، ص 296.

23- سیاحت غرب، شماره 32، ص 8.

24- گی روشه - تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، ص 43.

25- روزنامه همشهری، شنبه 21/4/76، ملک افضلی.

26- مجموعه مقالات همایش توانمندسازی زنان، ص 19.

27- صدوق - خصال - ج 2، ص 157.

28- حر عاملی - وسائل الشیعه - باب 1 از ابواب مقدمات نکاح - ج 2 - ص 14 - ص 3.

29- کهف / 46

30- کافی، ج 6، ص 2، ح 3

31- نوح، 12.

32- جامع الاحادیث، ج 20، ص 59 - 60.

33- وسائل الشیعه، ج 14، ص 33

34- کافی، ج 6، ص 2، ح 7.

35- بحارالانوار، ج 72، ص 67.

36- کافی - ج 6، ص 2، ح 7.

37- ر.ک : جنگ علیه خانواده ص 294 و 292.